گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۲۳۸۴
شنبه ۵ تیر ۱۴۰۰ ۱۱:۲۲

اصلاح طلبان زوال یافته احیا خواهند شد؟

اداره کشوری که احزاب مؤثر و مقتدر در سپهر سیاست آن ظهور و بروزی ندارند، بسیار دشوار و بعضا غیرممکن خواهد بود. چون از یک‌سو نمی‌توان نظر متکثر همه آحاد جامعه را شناسایی و تأمین کرد و از سوی دیگر در غیبت همین جریان‌های سیاسی که نظرات بخش‌های مختلف را نمایندگی می‌کردند، امکان مذاکره و تعامل با بخش بزرگی از مردم از دست می‌رود و دولت توفیق چندانی در برخورداری از حمایت مردم در راستای اجرای برنامه‌ها و اقداماتش نخواهد یافت.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، اصولگرایان بر سر شاخ بنشسته و بُن بریدند و با زدنِ اصلاح‌طلبان به خودزنی پرداخته و ناخواسته جریان سیاسی سومی موسوم به برانداز را تقویت کردند.

علیرضا غریب‌دوست در شرق نوشت: برخی معتقدند که نتیجه انتخابات سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری نمایانگر مرگ جریان سیاسی اصلاح‌طلبی است. بر این مدعا نقدهایی نیز وجود دارد، اما «اندیشه اصلاح‌طلبانه» هنوز از جامعه ایرانی حذف نشده و همچنان پیروان خود را دارد، اگرچه اعتبارش به‌شدت مخدوش شده است؛ کما اینکه بزرگی گفته «اصلاحات صندوق‌محور مُرده است».

این سخن را اگر هم بپذیریم، به این معنا نیست که اندیشه اصلاح‌طلبانه از میان رفته که اگر چنین شود، فردایی تیره در انتظار مردم ایران است. اما اصلاح‌طلبان از چه زمانی رو به زوال رفتند؟ بعد از انتخابات سال ۸۲ که در نتیجه عدم مشارکت مردم، شوراهای شهر و مجلس را از دست دادند یا بعد از انتخابات ۸۴ که قوه مجریه را واگذار کردند؟ آیا فروپاشی سازمان اصلاح‌طلبان به حوادث تلخ ۱۳۸۸ و برخوردهایی که با آن‌ها شد می‌رسد یا نتیجه حمایت از روحانی در انتخابات ۹۶ و عدم توفیق دولت دوازدهم است؟ یا شاید هم نتیجه عملکرد برخی سیاسیون اصلاح‌طلب که حضور در حلقه قدرت را به هر قیمتی تجویز و تأکید می‌کنند؟

معتقدم عدم توفیق جریان سیاسی اصلاح‌طلب نمی‌تواند صرفا به مسائل ساختاری و درون‌سازمانی تقلیل یابد و عوامل بیرونی در فروپاشی این تشکیلات سیاست‌ورزی تأثیر بسزایی داشته‌اند. با اندکی تدقیق و تأمل می‌توان چنین ادعا کرد که افول اصلاح‌طلبی، بعد از افول اصولگرایی در کشور آغاز شد و اگر مرگی هم رخ داده باشد، در نتیجه افول و هبوط جریان سیاسی اصولگرایی بوده است.

اصلاحات، محصولِ انقلاب است و همه اصلاح‌طلبان روزگاری از شاخص‌ترین انقلابیون بودند که بعدها برای تحقق دیگر اهداف آن انقلاب، اصلاحات در درون ساختار را برگزیدند. اما اصولگرایان انقلابیونی بودند که به تغییرات حداقلی منتج به انقلاب و دگرگونی‌های سطحی‌تر رضایت داده‌اند و باوری به ضرورت تغییرات بنیادین و بیشتر نداشته‌اند.

این دو همچون جفت و جنین در کنار یکدیگرند گرچه از جفت، طفلی به‌وجود نمی‌آید و جنین است که به موجود زنده بدل می‌شود، اما اهمیت جفت، کمتر از جنین نیست. با مرگ جفت، جنین نیز خواهد مُرد. اصلاح‌طلبان از زمانی رو به سقوط گذاشتند که رقیب، حرفی برای گفتن نداشت و در اصول خود مشوش و پریشان شد و به‌جای منطق و گفتگو، به ابزار قدرت آراسته شد و از زور برای بیرون‌راندن رقیب از میدان استفاده کرد.

به بیان دیگر اصولگرایان بر سر شاخ بنشسته و بُن بریدند و با زدنِ اصلاح‌طلبان به خودزنی پرداخته و ناخواسته جریان سیاسی سومی موسوم به برانداز را تقویت کردند.

برخی از اصلاح‌طلبان سابق نیز بعضا به مخالفان و اپوزیسیون بدل شدند و جریان‌های باقی‌مانده تحت نام و عنوان اصلاحات، به حداقل‌ها یعنی حضور در سپهر سیاست ایران اکتفا کردند. وقتی حریف قوی نداشته باشید، به‌تدریج ضعیف می‌شوید. در این میان رئیس‌جمهور منتخب راه بسیار دشواری برای اداره کشور در چهار سال آینده خواهد داشت. جریان اصولگرایی، مشوش و پریشان و آشفته است و از عنوان «اصوگرایی» گریزان و خود را با نام‌ها و عناوین دیگر معرفی می‌کند.

جریان اصلاح‌طلب نیز رو به زوال و نابودی است و توانِ تأثیرگذاری و مرجعیت در جامعه را از دست داده است. اداره کشوری که احزاب مؤثر و مقتدر در سپهر سیاست آن ظهور و بروزی ندارند، بسیار دشوار و بعضا غیرممکن خواهد بود. چون از یک‌سو نمی‌توان نظر متکثر همه آحاد جامعه را شناسایی و تأمین کرد و از سوی دیگر در غیبت همین جریان‌های سیاسی که نظرات بخش‌های مختلف را نمایندگی می‌کردند، امکان مذاکره و تعامل با بخش بزرگی از مردم از دست می‌رود و دولت توفیق چندانی در برخورداری از حمایت مردم در راستای اجرای برنامه‌ها و اقداماتش نخواهد یافت. از این منظر کار برای آقای رئیسی که تا دیروز در جایگاهی پرسشگرانه قرار داشت، اما از امروز در جایگاه پاسخ‌گو و مسئول خواهد نشست، بسیار سخت خواهد شد.

رئیس‌جمهور منتخب از صبح روز آغاز به کار در مقام ریاست‌جمهوری ناگزیر است برای تسهیل فعالیت دولت و جلب حمایت مردمی از برنامه‌های اجرائی دولت، به تعامل با جریان‌های سیاسی مؤثر بر سیاست داخلی روی آورد و چه بخواهد و چه نخواهد جریان سیاسی اصلاح‌طلبی را احیا کرده و حضور آن‌ها را در عرصه سیاست کشور تضمین کند.

همان‌طورکه باید فضای لازم برای رشد اصولگرایی اصیل را به وجود آورد. منتقدان دولت روحانی شخصیت‌هایی مانند پروانه سلحشوری و محمود صادقی بودند، اما در دولت سیزدهم وضعیت این‌گونه نخواهد بود. اگر منتقدان دولت به‌جای شخصیت‌هایی، چون تاج‌زاده، علی مطهری، حجاریان و عماد افروغ، افرادی، چون سعید قاسمی و حسن عباسی و رائفی‌پور و مانند آن‌ها باشند، در نقد و اعتراض چندان خود را مقید و محدود به چارچوب‌ها نخواهند دانست.

اگر آقای رئیسی همان‌گونه که وعده داده است در استفاده از متخصصان و شایستگان به جریان‌ها و گرایش‌های سیاسی و فکری آن‌ها اهمیت ندهد و همان‌گونه که بارها تأکید کرده، خود را وامدار هیچ جریان سیاسی نداند و در عمل این را به اثبات برساند، شادمانی جریان‌های سیاسی حامی رئیس‌جمهور منتخب، با معرفی لیست کابینه ایشان به مجلس پایان خواهد یافت و مقاومت‌ها این بار نه از ناحیه اصلاح‌طلبان مأخوذ به ادب، که از ناحیه رادیکال‌ترین سیاست‌ورزان جریان اصولگرایی آغاز خواهد شد. اگر آقای رئیسی تمهیدی برای این موضوع نداشته باشد، روزهای بسیار سختی پیش‌رو خواهد داشت.